

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



# موسیقی و تفریح

## در اسلام

شهید آیت‌الله

دکتر سید محمد حسینی بهشتی

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

تهران ۱۳۹۰

بهشتی، محمد، ۱۳۰۷-۱۳۶۰.

موسیقی و تفریح در اسلام/ محمد حسینی بهشتی؛ تهیه و تنظیم بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. -- تهران: بقعه، ۱۳۸۴. ۳۶ ص.

۱. نماز. الف. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی. ب. عنوان. ج. سرود یکتاپرستی...

ISBN: 964-6887-46-5 ۶۰۰۰ ریال

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

کتابنامه به صورت زیرنویس.

۱. اسلام و موسیقی. ۲. تفریح -- جنبه‌های مذهبی -- اسلام. الف. بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی.

ب. عنوان ۹۴م/ب/۲۳۲/۲۸۸ BP 8784/792

کتابخانه ملی ایران ۸۳-۴۲۱۹۲م



## موسیقی و تفریح در اسلام

شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسینی بهشتی

تهیه و تنظیم: بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

طرح جلد: حمیدرضا رحمانی

ویراستار: حسین عبدلی

صفحه‌آرا: مرتضی انصاف‌منش

لیتوگرافی و چاپ: شادرنگ

چاپ اول ۱۳۸۴، چاپ ششم ۱۳۹۰

شمارگان: ۳۰۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۶۸۸۷-۴۶۵

حتی چاپ محفوظ است.

تلفن: ۸۸۳۲۰۹۰۱-۳ تهران، صندوق پستی: ۱۳۴-۱۵۷۴۵

[www.beheshti.org](http://www.beheshti.org)

[info@beheshti.org](mailto:info@beheshti.org)

Email: [nashreboghe@gmail.com](mailto:nashreboghe@gmail.com)

## فهرست

۷	مقدمه
۹	موسیقی از نظر اسلام
۱۹	تفریح از دیدگاه اسلام
۲۳	وجه نیاز به تفریح
۲۸	رابطه لذت با نشاط
۳۵	نمایه



## مقدمه

کتابی که پیش روی شماست، حاوی دو گفتار از شهید آیت‌الله دکتر سید محمد حسین بهشتی است. گفتار نخست درباره حرمت موسیقی است که در سالیان حضور ایشان در آلمان (۱۳۴۳-۱۳۴۹) به‌عنوان امام مسجد و مرکز اسلامی هامبورگ و در پاسخ به پرسشی که از ایشان در این‌باره شده ایراد گردیده است. ذکر خدمات آن شهید فرزانه در آن دیار فرصتی مبسوط می‌طلبد، اما نکته شایان توجه این است که یکی از برنامه‌هایی که توسط ایشان انجام می‌شد پاسخ به پرسش‌های مسلمانان مقیم اروپا، اعم از ایرانی و غیر ایرانی، به‌صورت حضوری، مکاتبه‌ای و یا ارسال نوار صوتی بوده است که این گفتار از این قسم آخر است که با امید به این‌که در شناخت دیدگاه‌های فقهی ایشان مؤثر افتد تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.



گفتار دوم درباره تفریح از دیدگاه اسلام است. این گفتار بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ در اردوی تابستانی مدرسه رفاه ایراد شده است و پیش از این نیز توسط بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی در مجموعه مباحث تربیتی ایشان با عنوان نقش آزادی در تربیت کودکان منتشر شده است.

بنیاد نشر آثار و اندیشه‌های شهید آیت‌الله دکتر بهشتی

## موسیقی از نظر اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

نامه شما رسید. در این نامه درباره چند مطلب سؤال کرده بودید که لازم دانستم به این سؤالات طی نوار، پاسخ مفصل‌تری بدهم. خواهش می‌کنم که نوار را گوش کنید تا اگر باز نکته‌ای به نظرتان رسید بپرسید تا پاسخ بدهم و ضمناً نوار را هم به مرکز اسلامی هامبورگ برگردانید، چون این گونه نوارها معمولاً اینجا نگهداری می‌شود تا اگر باز کسی از برادران و خواهران مسلمان مشابه این سؤالات را مطرح کرد، برای او بفرستیم. البته شما می‌توانید از روی نوار کپی بردارید و کپی آن را نگه دارید. اگر وسیله ندارید می‌توانید برای ما نامه بنویسید تا کپی نوار را همین‌جا تهیه کنیم و برایتان بفرستیم.

یکی از سؤالات شما این است که «نظر اسلام درباره موسیقی چیست؟ از چه منبعی در دین این جواب را می‌دهید؟ اگر از قرآن است خواهشمندم آیه آن را نشان دهید.»

قبل از این که نظر اسلام را درباره موسیقی توضیح بدهم، لازم است این نکته را یادآوری کنم که در آیات قرآن کریم و همچنین در روایات، کلمه موسیقی یا موزیک یا معادل آن از کلمات عربی سراغ ندارم؛ در قرآن کریم که قطعاً نیست و در روایات هم تا آنجا که در خاطر هست، سراغ ندارم. فقهای ما وقتی می‌خواستند درباره حکم موسیقی در اسلام صحبت کنند، مطلب را تحت عنوان حکم «غنا» در اسلام از یک طرف و همچنین حکم «آلات لهو» از طرف دیگر مطرح کردند. در کتاب‌های فقهی، یک جا بحث درباره غنا و در کنار آن بحث درباره آلات لهو دیده می‌شود. کلمه «لهو» در چند جای قرآن کریم آمده است. از جمله در سوره جمعه که شاید شنیده باشید:

وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا<sup>۱</sup>

---

۱. سوره جمعه، آیه ۱۱.

روش گروهی از مسلمان‌های سست ایمان این بود که در هنگام نماز جمعه و موقعی که پیغمبر (ص) مشغول خطبه بود، اگر صدای ساز و نوا در بیرون از مسجد بلند می‌شد یا صدای طبل کاروان تجارتي که از بیرون مکه رسیده بود، به گوششان می‌رسید برای تماشای بساط طربی که آنجا بود یا برای این که فرصت از دستشان نرود برای معامله با کاروان، قبل از این که دیگران به این قافله و کاروان تجاری برسند از پای خطبه پیغمبر (ص) که در نماز جمعه ایراد می‌کرد پا می‌شدند و می‌رفتند. در این آیه از این افراد انتقاد شده است و می‌افزاید:

قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ الْلَهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ.

شما نباید به عنوان تجارت و کارهای تجارتي یا به عنوان تفریح و سرگرمی از پای خطبه پیغمبر در نماز جمعه بلند شوید و بروید؛ زیرا سودی که خدا در سنت‌های خود برای مردم با ایمان و درستکار مقدر و مقرر کرده، به مراتب از سودی که شما از حضور در مراسم شادی و طرب و یا لهو و سرگرمی یا پیشدستی در تجارت یا کاروان تازه رسیده نصیبتان می‌شود، بیشتر است. غالباً این طور گفته‌اند که منظور از لهو در اینجا همان صدای شیپور و نقاره و طبل و اینجور چیزهایی

بوده که کاروان‌های تجارتي معمولاً وقتی از بیرون وارد شهر می‌شدند، می‌زدند تا مردم خبر بشوند که این قافله تجارتي وارد شهر شده و برای معامله با قافله بیایند. عده‌ای از مردم برای تماشا و سرگرمی می‌رفتند و خود این سر و صداها و علاوه بر این اصلاً دیدن و تماشای قافله یک سرگرمی بود. یک عده هم برای تجارت و معامله می‌رفتند. این همان چیزی است که حتی امروز هم هست. می‌دانید که هنوز هم در جاهای کوچک وقتی می‌خواهند چیزهای کهنه را بخرند، زنگ می‌زنند تا نشان بدهند که برای خرید آمده‌اند.

اما از این آیه نمی‌شود برای حرام بودن موسیقی و حرام بودن لهو استفاده کرد. حتی می‌شود گفت که آیه در صدد این است که بگوید چرا اینها نماز پیغمبر را ترک کردند و رفتند، همین‌طور که با استفاده از این آیه نمی‌شود گفت که تجارت حرام است.

در چند آیه دیگر از قرآن کلمه «اللغو» آمده و بعضی از فقها «لغو» را هم همان «لهو» معنی کرده‌اند و در آن آیات هم از لغو نکوهش شده اما باز در حرام بودن لهو استفاده نمی‌شود. در سوره مؤمنون در آیه سوم در صفات مؤمنان گفته می‌شود:

وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ.

آنها کسانی هستند که از لغو یعنی از لهو اعراض می‌کنند. «لغو یعنی بیهوده و لهو یعنی سرگرمی. مؤمنان کسانی هستند که از بیهوده روی می‌گردانند.»  
در آیه ۷۲ از سوره فرقان در صفات بنندگان پاک گفته می‌شود:

وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ وَإِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا.

آنها که به باطل شهادت نمی‌دهند و یا در مجالس باطل شرکت نمی‌کنند و وقتی که از کنار لغو می‌گذرند با بزرگواری از کنار آن می‌گذرند.

یا در آیه ۵۵ از سوره قصص:

وَإِذَا سَمِعُوا اللَّغْوَ أَعْرَضُوا عَنْهُ

وقتی که لغو به گوش آنها می‌خورد اعراض می‌کنند و روی می‌گردانند.

این آیات، خواه «لغو» به معنی «لهو» و خواه «لغو» به معنی «لغو» باشد و یا اصلاً معنی مستقلاً داشته باشد، ظاهر مطلب این است که از این آیات در اثبات حرمت موسیقی نمی‌توان استفاده کرد.

بنابراین می‌توان گفت که در آیات قرآن کریم آیه‌ای که بتوانیم از آن حرمت موسیقی و به‌طور کلی حتی حرمت لغو و حتی حرمت غنا را استفاده کنیم، موجود نیست.

این درباره آیات. اما درباره روایات. روایات بسیاری درباره غنا هست که از این روایات کم و بیش برای حرمت غنا استفاده می‌شود. روایاتی هم درباره ساز زدن، تنبور زدن و اینجور چیزها هست که به آنها آلات طرب و آلات لهو گفته می‌شود. این روایات هم کم و بیش بر حرام بودن استفاده از این وسایل دلالت می‌کند و این روایات هم در میان کتب شیعه و هم در کتب اهل سنت موجود می‌باشد. درباره این روایات باید اجمالاً گفت که این روایات می‌خواهد بگوید غنا و همچنین استفاده از آلات طرب از قبیل ویلن و انواع دیگر سازها مانند تار و تنبک، حرام است.

بعضی از فقها این‌طور استنباط کرده‌اند که این روایات نمی‌خواهد بگوید که موسیقی به‌طور کلی حرام است بلکه این‌ها می‌خواهد بگوید، این بساط مجالس لهو و لعب، این بساط مجالس خوشگذرانی که در زمان امامان معصوم (ع) و در زمان پیشوایان اسلامی در خانه‌های ثروتمندان، حکام، فرمانداران، صاحبان ثروت و قدرت معمول بوده، مجموعاً حرام است. در حقیقت این روایات در صدد بیان حرمت آن سبک موسیقی و آن سبک مجالس عیاشی که در زمان پیشوایان دینی ما در

خانه‌ها و در محل زندگی بسیاری از اشراف و ثروتمندان معمول بوده، می‌باشد. و این مجالس، مجالسی بوده که در آن خوانندگی به عنوان نمک آش استفاده می‌شده، یعنی خوانندگی و نوازندگی برای تشویق شرکت‌کنندگان به گناهان دیگر بوده است. اصلاً این نوع خوانندگی و نوازندگی به این معنا که در آن مجالس زنان با مردان شرکت می‌کردند و مجالس، مجالس عیاشی، هوسرانی، هرزگی، زنا، فسق و فجور بوده و ترانه‌هایی که تشویق‌کننده به این کار بوده، حرام است.

بنابراین خلاصه مطلب چنین است: آوازخوانی حرام نیست و هر نوازندگی حرام نیست. آن نوع از آوازخوانی و آن نوع از نوازندگی که شنونده یا حاضران در یک مجلس را به گناه می‌کشاند و اهتمام آنها را به رعایت قوانین پاکی و تقوی ضعیف می‌کند و اراده آنها را برای گناه نکردن و به گناه آلوده نشدن سست می‌کند و آنها را به شرکت در فساد و گناه تشویق می‌کند، این نوع موسیقی حرام است. اما اگر آوازخوانی یا حتی موسیقی هست که این اثر را ندارد، حرام نیست. این رأی برخی دیگر از دانشمندان و فقهاست که این روایات را این‌طور فهمیده‌اند. بنابراین درباره موسیقی در اسلام می‌توان



این طور گفت که هر نوع آوازخوانی و هر نوع موسیقی که شنونده را به شهوترانی و مخصوصاً به بی‌پروایی در گناهکاری می‌کشاند و شنونده را برای ارتکاب فسق و فجور و کارهای خلاف عصمت و پاکی و تقوی بی‌پروا می‌کند و انگیزه‌های شهوت را در او چنان برمی‌انگیزد تا در ارتکاب گناه، خدا، قانون خدا، تعالیم پیغمبران، رعایت پاکی و تقوی و رعایت ارزش‌های عالی انسانی را ولو موقتاً فراموش کند در اسلام حرام است. این قدر مسلم است. اما نمی‌شود گفت که آوازخوانی‌ها و موسیقی‌های دیگر به‌طور مسلم در اسلام حرام شده است.

حالا توجه می‌کنید به این‌که حتی کلمه لهو و به‌خصوص کلمه لغو هم چقدر با این نوع موسیقی مناسب است. در کلمات فقها گفته می‌شود: اللّهُ ماینهی عن ذکر الله «لهو آنی است که آدمی را از یاد خدا غافل کند».

این «از یاد خدا غافل کردن»، می‌خواهد مرحله خاصی از غفلت از یاد خدا را بیان کند و آن مرحله خاص این است که آدم با ایمان، هر وقت با گناهی و لغزشی روبه‌رو می‌شود، خودبخود به یاد خدا می‌افتد. این‌که چون این کار حرام است و خدا گفته نکن، پس نکنم. این حالت که برای یک انسان با ایمان در

برخورد با گناه دست می‌دهد یکی از ضامن‌های مؤثر در حفظ پاکی و فضیلت در مردم است.

اصلاً یکی از مهمترین ارزش‌های ایمان این است که ایمان پلیس باطن است. وقتی انسان تک و تنها هم نشسته و با گناهی روبه‌رو می‌شود، ایمان درونی و وجدان الهی بر او نهیب می‌زند که خدا ناظر اعمال توست! نکن! این نوع توجه به خدا از مهمترین ارزش‌های تربیت‌های دینی است.

بنابراین خودبه‌خود آن نوع موسیقی و آن نوع از آوازخوانی که در آدمی این توجه را ضعیف کند تا آن حد که انسان وقتی با گناه روبه‌رو می‌شود اصلاً دیگر یادش نباشد که خدایی هست و بی‌پروا گناه کند و حتی با شوق و رغبت به گناه آلوده شود، البته حرام است. من فکر می‌کنم که اگر هیچ آیه و هیچ روایتی هم در این باره نبود و فقط ما بودیم و تعالیم اسلام و بلکه تعالیم ادیان درباره ارزش ایمان، استنباط می‌کردیم که این نوع موسیقی حرام است.

خلاصه می‌کنم: بسیاری از ترانه‌هایی که مخصوصاً زن‌های ترانه‌خوان می‌خوانند، وقتی در مجلسی خوانده می‌شود و عده‌ای را در ارتکاب گناه بی‌اختیار می‌کند، این

نوع آوازه‌خوانی و ترانه‌خوانی حرام است. بنابراین آن نوع موسیقی‌ها، آن نوع ترانه‌ها، نوازندگی‌ها و خوانندگی‌ها که در شنونده این اثر را بگذارد که او را در ارتکاب گناه بی‌پروا کند به طوری که در برخورد با گناه اصلاً یاد خدا نباشد یا یاد خدا برایش آنقدر ضعیف شده باشد که او را نتواند از گناه باز بدارد و این ضعف و این تضعیف یاد خدا نتیجه این خوانندگی و نوازندگی باشد، چنین خوانندگی و چنین نوازندگی که این اثر تضعیف‌کننده ایمان و پروای از گناه را داشته باشد، حرام است.

این را می‌توان به‌عنوان نظر قطعی اسلام درباره موسیقی گفت. اما آیا هر نوع خواندن و هر نوع نواختن که این اثر را نداشته باشد، به صرف این که خوانندگی است، می‌توان گفت حرام است یا نه مورد تردید است. قدر مسلم این است که از مسلمات اسلام نیست و آن را به حساب رأی همه علمای اسلام و فقهای اسلام و حتی رأی همه فقهای شیعه هم نمی‌شود گذاشت. این‌ها مطالبی است که فعلاً تا این حد درباره موسیقی می‌توانم بگویم.

الان کتابی که با این منطبق، مطلب را تجزیه و تحلیل کرده باشد به خاطر ندارم. اگر در آینده چنین کتابی دیدم برای مطالعه شما خواهم فرستاد.

## تفریح از دیدگاه اسلام<sup>۱</sup>

به استناد برخی از روایات صوفیانه که نمی‌توانند هیچ ارتباط اصیلی با قرآن کریم و با پیشوایان اسلام داشته باشند، قرنهای متمادی تفریح کردن، نشاط در زندگی داشتن و امثال اینها را برای یک مسلمان ارزنده نقطه ضعف معرفی می‌کرده‌اند. راه دوری نرویم؛ یادم می‌آید که حدود چهارده - پانزده ساله و در آغاز دوران بلوغ بودم و تحصیلات علوم اسلامی را هم تازه شروع کرده بودم، به حکم آن نشاط و شادابی که انسان در آن سن دارد، پیش یا بعد از مباحثه و پیش یا بعد از درس، دوستان می‌گفتند، می‌خندیدند، و می‌گفتیم و می‌خندیدیم. یکی از رفقا با من هم‌مباحثه بود ولی سن او از من چند سال بیشتر بود و شاید در آن موقع

---

۱. سخنرانی در اردوی تابستانی مدرسه رفاه.

بیست و یکی دو سال داشت. او بازار را رها کرده و به تحصیل علوم اسلامی رو آورده بود و بزرگ شده در جلسات مذهبی معمولی، مثل هیئتها بود. وقتی ما می‌خندیدیم ایشان می‌گفت فلانی، حالا که آغاز دوران تحصیل علوم اسلامی است بهتر است که خودمان را عادت بدهیم که نخندیم، یا کمتر بخندیم. گفتم، چرا؟ گفت خوب، آیه قرآن است: «فَلْيُضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لْيَبْكُوا كَثِيراً»<sup>۱</sup>؛ کم بخندند و زیاد بگریند. در آن موقع که ایشان این آیه و یکی دو حدیث به این مناسبت می‌خواند، من فکر نکردم که بروم مطالعه کنم. آغاز دوران تحصیل بود و آن موقع اصولاً آدم به این فکر نمی‌افتد که هنوز مطالعات و معلوماتش خیلی محدود است. فکر نکردم که بروم مطالعه کنم، ریشه کار را در بیاورم تا ببینم این آقا چه منظوری دارد. البته عین این جمله در قرآن هست. به او گفتم، بالاخره به من بگو ببینم، آیا خندیدن کار حرامی است یا نه؟ گفت نه، حرام نیست؛ ولی خوب، بهتر است یک مسلمان زبده ورزیده نخندد. گفتم حالا که حرام نیست، من می‌خندم! برای اینکه فطرت من نمی‌تواند این تعلیم را

---

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۸۲.

فعالاً بپذیرد و چون تعلیم مربوط به واجب و حرام نیست، باشد تا بعد ببینم چه می‌شود. چند سالی گذشت. مطلب از خاطر من رفته بود. این مسأله اولین مطلبی بود که من به صورت مستقل براساس قرآن و کتاب و سنت مطالعه‌ای تحقیقی را درباره‌اش شروع کرده بودم. به مناسبت آن مطلب بنا گذاشتم یک بار قرآن را از اول تا آخر با دقت و به صورت کتابی که می‌خواهم برای من کتابی علمی باشد، بررسی کنم. تا آن موقع قرآن و نیز این آیه را مکرر خوانده بودم، اما مثل این خواندنی‌های معمولی، بی‌توجه از آن گذشته بودم. این بار که بنا داشتم به خاطر بررسی یک مسأله اسلامی قرآن را از اول تا آخر با دقت مطالعه کنم، به این آیه رسیدم. دیدم عجب! این آیه در قرآن هست، صحیح است، اما مطلب درست در نقطه مقابل آن مطلبی است که آن آقا از آن فهمیده بود. مطلب این است که پیغمبر دستور صادر کرده بود که تمام نیروهای قابل، برای شرکت در مبارزه علیه کفار و مشرکینی که به سرزمین اسلامی هجوم آورده بودند بسیج شوند. برای یک بسیج عمومی فرمان صادر کرده بودند. عده‌ای با بهانه‌های مختلف از شرکت در این

لشکرکشی خودداری و از فرمان بسیج خدا و پیغمبر تخلف کرده بودند. حالا این آیات قرآن می‌گوید، لعنت خدا باد بر این کسانی که دیدند پیغمبر با انبوه مسلمانها به میدان نبرد می‌رود، اما باز هم زندگی دوستی، آنها را وادار کرد از فرمان خدا و رسول تخلف کنند و بمانند. لعنت خدا بر آنها باد! محروم باد این گروه از رحمت حق! به دنبال آن و به عنوان یک نفرین می‌گوید: از این پس این گروه نافرمان کم بخندد و زیاد بگرید. این را به عنوان یک کیفر و نفرین بر این گروه نافرمان می‌گوید. به کیفر این تخلف از فرمان خدا و رسول، از این پس کم بخندند و زیاد بگریند. خنده در زندگی آنها کم باد و گریه در زندگی آنها فراوان باد! حالا شما از این آیه چه می‌فهمید؟ می‌فهمید که از دید اسلام زندگی بانشاط، نعمت و رحمت خداست و زندگی توأم با گریه و زاری و ناله، خلاف رحمت و نعمت خداست. خدا در مقام نفرین یا در مقام نکوهش از این تخلف می‌گوید، به کیفر این تخلف، از این پس از نعمت خنده و نشاط فراوان کم بهره باشید و همواره گریان و مصیبت‌زده و غم‌زده زندگی کنید. این نوع

استنباطهای نابجا و تلقین آن به مسلمانان، به اضافه عوامل دیگر، سبب شد که توجه جامعه ما به مسأله تفریح کم باشد.

### وجه نیاز به تفریح

دوست عزیز ما آقای رسانی، در ضمن صحبتی که در زمینه تفریحات سالم می‌کردند، تفریح را محدود کردند به اینکه آدم تفریح را به این منظور بکند که قوای تازه به دست بیاورد و برای میدان‌های جدی زندگی، تازه‌نفس شود. من می‌خواهم عرض کنم، تا آن جا که من در اسلام در زمینه این مسأله مطالعه کرده‌ام — البته هنوز مطالعات به آن حد نصاب دلخواه نرسیده، گرچه از مطالعات معمولی خیلی وسیعتر است — اصولاً تفریح یکی از نیازهای زندگی انسان است. یعنی نه فقط به عنوان تجدید قوا، بلکه اصولاً به عنوان یکی از نیازهای اصلی مطرح است. ملاحظه کنید، انسان غذا می‌خورد. هدف از خوردن غذا از نظر طبیعت این است که بدل ما يتحلل باشد؛ یعنی آن مقدار از کالری و انرژی که بدن مصرف کرده مجدداً از راه خوردن غذا تولید شود. این یک نیاز طبیعی است که هدفش تأمین قوای تحلیل رفته



است؛ اما یک نیاز طبیعی است نه ارادی. تفریح برای انسانها یک چنین حالتی دارد؛ یک نیاز طبیعی است نه یک نیاز ارادی. یعنی انسان خودبخود احساس می‌کند وقتی در زندگی آیش بجا باشد، نانش بجا باشد، کارش بجا باشد، خانه‌اش بجا باشد، زن و فرزندش بجا باشد، همه اینها بجا باشد، اصولاً به یک نوع تفریح نیز نیاز دارد. تفریح حاجتی است از حاجات زندگی. خدای آفریدگار طبیعت و نظام طبیعت خواسته است آدمی با احساس احتیاج به تفریح همواره نشاط زنده ماندن و زندگی کردن داشته باشد. بنابراین، می‌خواهم این مسأله را مؤکدتر، جدی‌تر و اصیل‌تر تلقی کنید.

اصولاً تفریح یکی از نیازهای طبیعی بشر است و یک نظام اجتماعی و مکتب زندگی باید برای ارضای این خواسته طبیعی فکری کند. چه کسی می‌تواند درباره اسلام بگوید اسلام دین غم و اندوه و گریه و زاری و بی‌نشاطی است در حالی که قرآن با صراحت می‌گوید: «قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَ الطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ، قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> اصلاً درست به عکس است. اسلام دین نشاط

۱. سوره اعراف (۷)، آیه ۳۲.

است. این آیه قرآن از محکّمات قرآن و صریح است. این آیه در سالهای آخر بعثت، و حتی در سالهای آخر هجرت نازل شده است. می‌گوید: ای پیغمبر، در برابر کسانی که بسیاری از مواهب زندگی را تحریم می‌کردند اعلام کن و گو چه کسی زینت و آرایش و زیبایی‌هایی را که خداوند از درون طبیعت برای بندگانش بیرون کشیده حرام کرده است؟ چه کسی روزیهای پاک، مواهب پاک، مواهبی را که انسان از آنها لذت مشروع و صحیح می‌برد، حرام کرده است؟ بگو این مواهب، این روزی‌های پاک، این زیبایی‌ها، برای مردم باایمان در همین زندگی دنیاست. در زندگانی جاوید و آخرت هم همین زیباییها و همین مواهب برای مردم باایمان است، با یک تفاوت. و آن تفاوت این است که در این دنیا زیبایی‌ها به زشتی‌ها آمیخته و آلوده است؛ شادیها به غم آلوده و آمیخته است؛ ولی در دنیای دیگر، در روز رستاخیز، این زیباییها و این مواهب پاک برای مردم باایمان به صورت خالص وجود دارد.

ملاحظه کنید، اگر انسان بخواهد به عنوان جهان‌بینی اسلامی بگوید اسلام در زمینه لذت و نشاط در زندگی چه نظری دارد و این آیه قرآن کریم را جلوی خود

بگذارد چه می فهمد؟ می فهمد اسلام اصولاً به بهره‌مند شدن از زیبایی‌ها، مواهب زندگی و عوامل نشاط‌آور اهمیت می‌دهد. طبیعی است که در این دنیا خداوند نشاط و شادی را با غم همراه قرار داده است. نشاط و شادی خالص در دسترس هیچ کس نیست، ولی در حدودی که قوانین و حق و عدالت اجازه می‌دهد، مردم باایمان می‌توانند از آن بهره‌مند شوند و متعلق آنهاست. «قل هی للذین آمنوا فی الحیاة الدنیا»؛ مال مردم باایمان است. ولی به شما مردمی که علاقه به نشاط دارید می‌گوییم که اگر نشاط خالص در این زندگی دنیا میسر نیست، در روز رستاخیز، پیش خدا، برای مردم باایمان پاک‌عمل، این آرزوی دیرین که در این جهان هیچ دستی به او نمی‌رسد، در آن جهان به او می‌رسد، به شرط ایمان و نکوکاری. آیا با چنین مطلبی می‌توان گفت که اسلام نشاط را بی‌ارزش تلقی کرده است؟ بیش از چند صد آیه از قرآن کریم، مردم مسلمان را به ایمان و راستی و درستکاری دعوت می‌کند و به آنها می‌گوید اگر در این دنیا روی حساب زندگی کردید، پاک، با عدالت، با پاکی و درستی، با ایمان صحیح، آن وقت به شما بهشت می‌دهیم. مگر صدها آیه قرآن مردم باایمان را به بهشت

وعده و نوید نمی‌دهد؟ خوب، بهشت چیست؟ تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، یک زندگی سراسر نشاط و بهره‌مند از تمام زیبایی‌های خالص و پاک را نشان می‌دهد. مگر تابلویی که قرآن از بهشت ترسیم می‌کند، غیر از این است؟ باغهای زیبای باصفا، پر از انواع میوه‌ها و گلها، بر بستر آن باغ جویهای روان، آبهای زلال روان، بهترین آبهای آشامیدنی، بهترین همسران، بهترین پذیرایی کنندگان، بهترین تخت‌های آرمیدن و آسایش کردن، زیباترین بسترها از نرمترین و چشم‌گیرترین پارچه‌ها «فیها ما تشتهیه الانفس و تَلَذُّ الاعین»<sup>۱</sup>. آنچه چشمها از دیدنش لذت می‌برد (با کلمه لذت)، و آنچه دل می‌خواهد (با کلمه اشتها و شهوت). آیا مذهبی که به مردم باایمان و درستکار می‌گوید سرانجام پاداش شما در دنیای جاوید چنین زندگانی است، می‌تواند مذهبی ضد نشاط باشد؟ همین مذهب و کتاب است که می‌گوید این بهره‌مندیها در این زندگی دنیا برای مردم باایمان هست، گرچه خالص نیست؛ مثل همه چیزهای دیگر به‌طور طبیعی به ناکامی‌ها آغشته است.

---

۱. سوره زخرف (۴۳)، آیه ۷۱.

## رابطه لذت با نشاط

من واقعاً هنوز نتوانسته‌ام به صورت علمی این را به دست بیاورم که با چه جرأتی قرن‌ها به مسلمانها بی‌نشاطی در زندگی را تلقین می‌کردند؟ از بزرگترین امتیازات اسلام این است که بگوییم: دین، فطرت است. فطرت یعنی چه؟ ارتباط فطرت را با نشاط، در این گفتاری که از مولای متقیان امیر مؤمنان علی (ع) در نهج‌البلاغه نقل شده است بیان می‌کنم.

در نهج‌البلاغه نقل می‌کند که مولا روزی به خانه یکی از دوستانش قدم نهاد. دید خانه وسیعی دارد. به او فرمود: هان! در این دنیا چنین خانه وسیعی می‌خواهی چه کنی؟ آیا در روز قیامت بدین خانه محتاجتر نبودی؟ اول امام این مطلب را گفت؛ بعد برای اینکه آن فرد اشتباه نکند، فرمود: هان، اشتباه نکن! تو با داشتن همین خانه وسیع می‌توانی در همین دنیا آن را برای آخرت به کار بگیری. در آن از مهمانان پذیرایی کنی، صله رحم کنی، این خانه را پایگاه اجتماعات برای تلاش در راه حق و عدالت قرار بدهی. دوست امام دید که نه، مطلب آن‌طور که او خیال می‌کرد که امام می‌خواهد به او زاهدمنشی و ترک دنیا تلقین بکند نیست، بلکه

می‌خواهد بگوید یادت باشد که خانه فقط برای کامروایی نیست، چیزهای دیگر هم باید باشد. لذا عرض کرد یا علی، از تو خواهش می‌کنم این برادر من را نصیحت کن. امام فرمود: موضوع چیست؟ عرض کرد، برادرم لباس‌های پشمینه می‌پوشد؛ خانه را رها کرده و رفته در یک گوشه‌ای، می‌گوید من باید عبادت کنم؛ نه به زنش می‌رسد نه به فرزندش. امام گفت، به او بگو نزد من بیاید. وقتی آمد، امام به او پرخاش کرد و فرمود: هان! تو چه خیال می‌کنی؟ چه گمانی درباره خدا می‌بری؟ آیا فکر می‌کنی که خدا این همه مواهب را در این دنیا آفریده و حلال کرده ولی بعد از آفریدن و حلال کردن، دلش می‌خواهد ما به آنها پشت پا بزنیم؟ این کار معنی دارد؟ از آنجا که روی مسلمان‌ها همیشه با پیشوایان دین باز بوده و در آن زمان این‌گونه رودربایستی‌های موهومی که الان در جامعه ما حکمفرماست نبود، آن مرد مسلمان واقع طلب عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! اگر این‌طور است پس شما چرا این‌گونه زندگی می‌کنید؟ لباس شما از من خیلی خشن‌تر و ساده‌تر است؛ خوراکت از من خیلی ساده‌تر است؛ بی‌اعتنایی‌ات به مواهب زندگی از من خیلی

بیشتر است. مولا فرمود، مطلب بر تو اشتباه نشود؛ حساب من از حساب تو جداست. من زمامدار امت اسلام هستم. «ان الله فرض على ائمة مسلمين، ان يعيشوا معيشة انباهم وكيلا يتبيغ بالفقير فقره»<sup>۱</sup>. خدا بر زمامداران امت اسلام واجب کرده است که زندگیشان همسطح بینواترین مسلمانان باشد، مبادا بینوایی، مسلمانی را از راه به در کند. من بر حسب این وظیفه بی‌اعتنایی می‌کنم، اما تو که مقام زمامداری امت را نداری.

ملاحظه می‌کنید، حسابها در جهان‌بینی اسلام کاملاً از هم جدا و مشخص است. مسلمان‌ها باید همواره برای زندگی بهتر - ولی نه برای یک طبقه و یک قشر، بلکه برای عموم - کوشش کنند. این واقعیتی است که در جامعه‌ای که تقسیم ثروت غیر عادلانه است، در جامعه‌ای که گروهی از مردم از همه چیز برخوردارند و اکثریتی از بخور و نمیزی هم برخوردار نیستند، تفریح سالم نیز مفهومی ندارد. من حتی مکرر به رفقای «بنیاد رفاه» و دیگران اعلام کردم، سعی کنید برنامه‌هایتان تشریفاتی نباشد؛ در حدود متعارف زندگی باشد. برنامه‌ای باشد قابل تقدیر. من در مورد

---

۱. خطبة ۲۰۳ نهج البلاغه، به تصحيح ابن ابی الحديد.

اقدام «بنیاد رفاه» برای برنامه‌های تفریح سالم عرض می‌کنم، برنامه شما در حقیقت یک هدف روشنتر دارد، و آن هدف روشنتر را در همین چند دقیقه‌ای که از وقت باقی است بیان می‌کنم.

امروز ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که هیچ انسانی نمی‌تواند به آسانی تحمل کند که تنهاست. احساس تنهایی مشکلی است. اگر این آقا پسر حس کرد که تنهاست، همبازی ندارد، رفیق ندارد، خودبخود و به حکم طبیعت به دنبال رفیق و همبازی می‌رود. اگر توانستی برای او همبازی و رفیقی، لاقبل متناسب با این مقدار از تعلیم و تربیت اسلامی که ما در یک محیط غیر اسلامی می‌توانیم تأمین کنیم، جور کنی، با او همبازی می‌شود؛ و الا می‌رود سراغ یک دوست فاسد. امیدوارم با همت شما زمینه‌ای فراهم آید که زمین‌ها، باغ‌ها و باشگاههایی در اختیار شما باشد تا به کمک آنها، قشر خودتان را گسترش دهید و با سهل‌ترین شرایط، در اختیار قشرهای محروم جامعه قرار دهید. دوستان علاقه‌مند ما بدانند که خرج کردن در این راه، انفاق فی سبیل اللّٰه و خرج کردن در راه خداست. ایجاد مدرسه، ایجاد وسیله سرگرمی، ایجاد



باشگاه، ایجاد گردشگاه، تنظیم برنامه‌های مسافرتی دسته‌جمعی و امثال اینها، به صورت کوشش مشترک یک قشر هم‌سلیقه و همفکر در راه تأمین آن قسمت از نیازمندیهای زندگی که یک فرد و دو فرد از عهده تأمین آن بر نمی‌آیند، از واجبات قشر شماست. انتظار و امید دارم که در انجام این واجب کوتاهی نکنید.

قرآن با صراحت می‌گوید، مردم باایمان، مردان و زنان باایمان، پشت و پناه اجتماعی یکدیگرند. «والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض»<sup>۱</sup>. برای اینکه خصلت انسان این است که در جامعه نمی‌تواند تنها زندگی کند. همکاری و تعاون در راه تأمین نیازهای گوناگون اجتماعی، از نیازهای جاری متعارف گرفته تا ایجاد جامعه‌ای که سیاست و اقتصاد و نظام اداری سالم داشته باشد، همه داخل در دایره بعضهم اولیاء بعض است؛ نه تنها برای مردان، بلکه حتی برای خانمها؛ نه تنها برای آقایان و خانمها، بلکه برای بچه‌ها. باید برای پسران و دختران برنامه‌هایی تهیه کرد تا حس نکنند به حکم ایمان و به حکم پایبندی به دین

---

۱. سوره توبه (۹)، آیه ۷۱.

از مواهب زندگی کلاً محروم می‌مانند. احساس این محرومیت خطری بزرگ برای ایده و هدفی است که شما به آن احترام می‌گذارید. امیدوارم با این کوتاه‌سخن توانسته باشم نظر اسلام را در این زمینه تا حدودی روشن کرده باشم.



## تمایه

شیپور، ۱۱	ابن ابی الحیدید، ۳۰
شیعه، ۱۴، ۱۸	اسلام، ۳، ۴، ۸، ۹، ۱۰،
طبل، ۱۱	۱۵، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۲،
علمای اسلام، ۱۸	۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۰،
فرقان، ۱۳	اعراف، ۲۴
فقهای اسلام، ۱۸	آلات لهو، ۱۰، ۱۴
قرآن کریم، ۱۰، ۱۳، ۱۹،	آلمان، ۷
۲۵	امامان معصوم (ع)، ۱۴
قصص، ۱۳	امت اسلام، ۳۰
مؤمنون، ۱۲	امیر مؤمنان علی (ع)، ۲۸
مدرسه رفاہ، ۸	امیرالمؤمنین، ۲۹
مرکز اسلامی هامبورگ،	اهل سنت، ۱۴
۹، ۷	ایرانی، ۷
مسلمانان، ۲۳، ۳۰	بنیاد رفاہ، ۳۰
مسلمانان مقیم اروپا، ۷	بهشتی، ۳، ۴، ۷، ۸
موسیقی، ۳، ۴، ۷، ۹،	پینمبر (ص)، ۱۱
۱۰، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵،	توبہ، ۲۰، ۳۲
۱۶، ۱۷، ۱۸	جمعه، ۱۰
نقارہ، ۱۱	رسانی، ۲۳
نہج البلاغہ، ۲۸، ۳۰	زخرف، ۲۷
ویلن، ۱۴	زنگ، ۱۲